

دنبال موفقیت نباشید!

راستش را بخواهید، باید اشاره کنیم چیزی به اسم موفقیت نداریم.



راستش را بخواهید، باید اشاره کنیم چیزی به اسم موفقیت نداریم. تعجب می کنید؟ البته واژه ای به نام موفقیت وجود دارد اما به تعداد آدم هایی که آن را تعریف می کنند، معناهای متفاوت و منحصر به فردی پیدا می کند. به گزارش ایسنا، روزنامه **جام جم** نوشت: «همه والدین دوست دارند فرزندانشان به افرادی موفق، پیروز و کامروا تبدیل شوند. همه ما والدین، بهترین ها را برای فرزندان خود می خواهیم و به همین دلیل است که اغلب سعی می کنیم آموزه های ریز و درشت زیادی را به آنها منتقل کنیم. حالا چه از طرف خودمان باشد، چه این که در کلاس های مختلف ثبت نام شان کنیم. معمولا خود بچه ها هم متوجه انتظاراتی که والدین و دیگران از آنها دارند، می شوند. بخشی از این انتظارات را در گرفتن نمره های خوب یا در انجام درست کارها و اول شدن می بینند، البته چنین انتظاراتی، آسیب های خاص خودش را هم دارد که مورد بحث ما نیست اما نکته ای که موجب می شود فرزندان و والدین دچار چالش شوند، درک متناقضی است که هر دو طرف از موفقیت و موفق شدن دارند.

برایان تریسی از نام های آشنایی که در حوزه توسعه فردی و بهره وری، کتاب ها و آموزه های جالب و ساده ای دارد. او معتقد است دلیل شکست ها، فرض های اشتباه است. یعنی شما چیزی را اشتباه فرض می کنید و بعد بر اساس این فرضیات اشتباه شروع می کنید به تصمیم گیری و انجام کارها که در نتیجه با شکست روبه رو می شوید؛ به همین راحتی. این چیزی است که محمود سریع القلم هم تحت عنوان تفاوت فکت ها و گمان ها از آن یاد می کند. می گوید بهترین عملکرد آن است که بر اساس فکت ها صورت می گیرد و در نتیجه به پیروزی منجر می شود اما بدترین عملکردها مواردی است که بر اساس حدس، گمان و گمانه زنی ها اتفاق می افتد و اغلب نیز با شکست روبه رو می شود اما در موضوع آسیب شناسی روان شناسی موفقیت و توسعه فردی، این چیزهایی را که گفتیم، چطور باید ارزیابی کنیم؟

تنش های ناشی از یک درک نادرست

حقیقت این است که هم والدین و هم فرزندان، درک نادرستی از موفقیت دارند. همین درک نادرست نیز به این منجر می شود که با هم دچار تنش های فراوانی شوند و محیط خانواده به محیطی پرتنش تبدیل شود. اصحاب اندیشه و فلسفه، معمولا برای دستور زبان، مفهوم شناسی واژه ها، مفاهیم و تعریف درست آنها وقت زیادی می گذارند؛ چرا که معتقدند بیشتر مشکلات از تضاد و تناقض در این تعریف ها اتفاق می افتد و شروع می شود. همان ماجرای معروف مولاناست که حکایت چهار نفر را نقل می کند که بر سر مفهوم انگور نزاع می کردند، زیرا هر کدام زبانی داشتند و به زبانی آن را ادا می کردند؛ در حالی که منظور واقعی شان یکی بود. حقیقت این است که خیلی از ماها اصلا نمی دانیم موفقیت یعنی چه.

تبعات درک نادرست از پیشرفت

جک کانفیلد، نویسنده کتاب اصول موفقیت، نقل می کند روزی در یکی از سمینارهایش سوالی مطرح کرد. او از همه پرسید چه کسی است که دوست دارد پول بیشتری داشته باشد؟ همگی دست بلند کردند. یکی از حاضران را صدا کرد تا روی سن بیاید. وقتی این فرد روی سن آمد، یک دلار به او داد و گفت حالا تو به آرزویت رسیدی و پول بیشتری داری، آیا همین را می خواستی؟ البته این فرد حسابی تعجب کرد و منظورش این نبود اما حقیقت این است که خیلی از ما، درک درست و روشنی از موفقیت نداریم و در حالی که درک درستی از موفقیت نداریم از فرزندانمان نیز می خواهیم موفق تر شوند و این اصرارهای نابجا، باعث به هم خوردن سبک زندگی خانوارها می شود.

چیزی به اسم موفقیت نداریم

راستش را بخواهید، باید اشاره کنیم چیزی به اسم موفقیت نداریم. تعجب می کنید؟ البته واژه ای به نام موفقیت وجود دارد اما به تعداد آدم هایی که آن را تعریف می کنند، معناهای متفاوت و منحصر به فردی پیدا می کند. پس وقتی مایکل جردن یا کریس رونالدو از موفقیت صحبت می کنند از چیزی سخن می گویند که با معنای موفقیت نزد یک سیاستمدار یا یک آدم عادی و عامی فرق می کند. پس چیزی که این قدر گسترده است و تعاریف مختلفی دارد، اساسا نمی تواند وجود داشته باشد و واقعی نیست. شما وقتی به یک تکه سنگ اشاره می کنید همه می دانند که منظورتان چیست. یک تکه سنگ در همه جا مفهومی یکسان دارد. به خاطر همین، این چنین واقعی است اما مفاهیمی چون موفقیت، به شدت انتزاعی هستند. به همین دلیل در سبک زندگی خانوارهای ایرانی، بچه هایی را مشاهده می کنیم که اساسا درکی از این مفهوم ندارند.

چیزهایی که قابل اندازه گیری نیستند

نکته مهم تر آن است که گاهی فرزندان ما موفق هستند اما احساس می کنند به موفقیت نرسیده اند. اینجا بحث کمال گرایی افراطی و البته بحث انتزاعی بودن مفاهیمی چون موفقیت مطرح می شود. یعنی در حالی که ما باید فرزندانمان را تشویق کنیم ولی چون مفاهیم را اشتباه درک کرده ایم، آنها را تحقیر می کنیم. در نتیجه فرزندان ما هر قدر هم که عملکرد مثبت و خوبی داشته باشند، باز هم خودشان را در مقایسه با مفهومی انتزاعی چون موفقیت قرار می دهند و همیشه احساس سرخوردگی

دارند. در حقیقت موفقیت چیزی است که قابل اندازه گیری نیست و به قول پیتر دراگر، پدر علم مدیریت، اساساً چیزی را که اندازه گیری نکنید یا قابلیت اندازه گیری نداشته باشد، نمی توانید بهتر کنید و ارتقا ببخشید. فرزندان ما متأسفانه درگیر چیزهایی هستند که نه قابل تعریف واحد، نه قابل اندازه گیری و نه قابل دستیابی است.

کته های باریک تر از مو

راه حل چیست؟ راه حل، درک درست والدین از فرض موفقیت است تا در نهایت به جای درستی برسند. موفقیت، درست مثل پول، یک محصول جنبی و حاشیه ای است. یعنی پول یا موفقیت، نتیجه کارها و اعمال و عادت ها و برنامه های دیگر است و خودشان نتیجه خودشان نیستند. شما نمی توانید تصمیم بگیرید موفق بشوید یا پول زیادی کسب کنید اما می توانید تصمیم بگیرید کارهایی بکنید یا عادت هایی داشته باشید یا برنامه هایی را اجرایی کنید که نتیجه شان به طور خودبه خودی، دریافت موفقیت بیشتر یا پول بیشتر بشود.

از موفقیت تا مفاهیم دیگر

اجازه بدهید ساده تر حرف بزنیم. موفقیت، حوضچه ای است که نهرهای مختلفی به آن می ریزند. شما در واقع باید سراغ نهرها بروید نه سراغ حوضچه. موفقیت در واقع، وجود خارجی ندارد و چیزهایی که وجود خارجی دارند، مفاهیمی چون نظم بیشتر و سختکوشی بیشتر و دانش کاری بیشتر و ... است. شما به هر کسی بگویید نظم بیشتر، متوجه می شود که منظورشان چیست. هر کسی هم تعبیر یکسانی از سختکوشی دارد. دانش کاری و حرفه ای بیشتر هم که تعریف مشخصی دارد. همه اینها و مفاهیمی دیگر از این دست که آبشخور موفقیت هستند، قابل اندازه گیری هستند. یعنی شما می توانید از فرزندانتان بخواهید عدهای مربوط به این عادت ها را بیشتر و بیشتر کنند. این کار خودبه خود به موفقیت منجر خواهد شد. این در حالی است که هم والدین و هم فرزندان، دقیقاً متوجه می شوند نظم و سختکوشی و دانش حرفه ای و ... بیشتر یعنی چه.

یک حکایت واقعی

جک کانفیلد در کتاب اصول موفقیت خود، فصلی دارد به نام ثبت کردن امتیازها. ابتدا ماجرای فردی را تعریف می کند که از طریق ثبت امتیازها، موجب رشد مهارت بسکتبال بازی کردن پسرش شده بود. به این ترتیب که به باشگاه رفته و تمام حرکت های مربوط به بسکتبال را شناسایی کرد. سپس سه حرکت نهایی را که منجر به کسب امتیاز نهایی می شد، ثبت کرد؛ مواردی چون پرتاب مستقیم و دریافت توپ از سبد و ... او هر بار که با پسرش به باشگاه می رفت، امتیازهای به دست آمده اش را می نوشت و روی کاغذی در اتاقش ثبت می کرد. پسر او خودبه خود و بعد از تمریناتی که داشت، به اتاقش می رفت تا ببیند وضعیت رشدی که داشته است چگونه بوده. در واقع این پدر و پسر، ذهنیتی واحد و روشن از توسعه فردی و پیشرفت پیدا کردند تا این که به طور انتزاعی از موفقیت و بهتر شدن حرف بزنند. برای آنها بهتر شدن دقیقاً مشخص بود یعنی چه: یعنی پرتاب های بیشتری داخل سبد بیندازی، یعنی توپ بیشتری از سبد دریافت کنی و

این عدد مهم

اجازه دهید در ادامه این بحث به نکته بسیار جالبی هم اشاره کنیم. تا حالا به این فکر کرده اید که اگر و تنها اگر یک عدد وجود داشته باشد که در زندگی تان آن را کنترل کرده و رشد دهید و در نتیجه همه زندگی تان بهتر شود آن عدد چیست؟ اساساً چنین عددی وجود دارد؟ می بینید چه سوال روشن و شفاف را مطرح کرده ایم؟ چنین عددی وجود دارد و آن، عدد انضباط شماست. انضباط هم یعنی انجام کارهایی که «باید» انجام دهید؛ در زمانی که «باید» انجام دهید، چه دوست داشته باشید یا نداشته باشید، چه انگیزه داشته باشید یا نداشته باشید، چه حال داشته باشید یا نداشته باشید، چه حتی برنامه داشته باشید یا نداشته باشید. در اینجا «باید» به اهداف ما مربوط می شود و به جهت حرکتی که داریم. انجام سر وقت این موارد هم که به قدرت اراده ما مرتبط می شود. در واقع شما تنها با کنترل یک عدد، می توانید کل زندگی خود و فرزندان تان را تحت الشعاع قرار دهید.